



سوره مبارکه یونس

جلسه اول: ۹۲/۷/۲۳

- سور مبارکه «الرا» به ترتیب عبارتند از: «یونس / هود / یوسف / رعد / ابراهیم / حجر»
- موضوع محوری سُور الرا، «آیه» است.
- اگر «موضوع آیات» در زندگی هر فردی درست شود، زندگی اش اصلاح می‌شود.
- سوره‌های الرا اسناد عمومی «هدایت» در قرآن هستند که هدایت را در همه جا جاری می‌کنند و زبانشان بین‌المللی است.
- به بیانی دیگر این سُور پروتکل دفاعی قرآن هستند زیرا قدرتی دارند که جامعه را نسبت به انواع آفت‌ها ایمن می‌کنند.
- علی‌الخصوص «سوره مبارکه یونس»، زیرا تمام راه‌های آسیب‌پذیری انسان در آن تبیین و برای همیشه بسته شده است. بیان و رسالت این سوره کاملاً عمومی است.

دسته اول آیات ۱ تا ۱۰:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ (۱) الف، لام، را. اینها آیات کتاب حکمت آموز است.
أَمْ كَانُ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ (۲) آیا برای مردم شگفت آور است که به مردی از خودشان وحی کردیم که مردم را بترسان و مؤمنان را بشارت ده که نزد پروردگارشان پایگاهی رفیع دارند؟ کافران گفتند: بی تردید، این مرد افسونگری آشکار است.
إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَلَمْ تَلَّا تَذَكَّرُونَ (۳) پروردگار شما آن خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، آن‌گاه به عرش پرداخت. کار جهان را تدبیر می‌کند. بی‌اجازه‌ی او شفاعتگری نیست. این خدای یکتا پروردگار شماست، پس او را بپرستید. آیا پند نمی‌گیرید؟
إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (۴) بازگشت همه‌ی شما به سوی اوست. وعده‌ی خدا حق است. هموست که آفرینش را آغاز می‌کند سپس آن را باز می‌گرداند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند به انصاف جزا دهد. و کسانی که کافر شدند، به سزای کفرشان آشامیدنی از آب جوشان و عذابی دردناک خواهند داشت.
هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَٰلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۵) اوست کسی که خورشید را درخشان و ماه را تابان کرد و برای آن منزل‌هایی تقدیر نمود تا عدد سال‌ها و حساب [کارها] را بدانید. خدا اینها را جز به درستی نیافریده است. او آیات خود را برای قومی که می‌دانند شرح می‌دهد.
إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ (۶) به راستی در آمد و شد شب و روز و آنچه خدا در آسمان‌ها و زمین آفریده برای اهل تقوا نشانه‌هایی است.
إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ (۷) همانا کسانی که دیدار ما را باور ندارند و به زندگی دنیا دل خوش کرده و بدان دل آرام شده‌اند و کسانی که از آیات ما غافلند.
أُولَٰئِكَ مَاؤُنْهَمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۸)

آنها جایشان جهنم است به سزای آنچه می کرده‌اند.

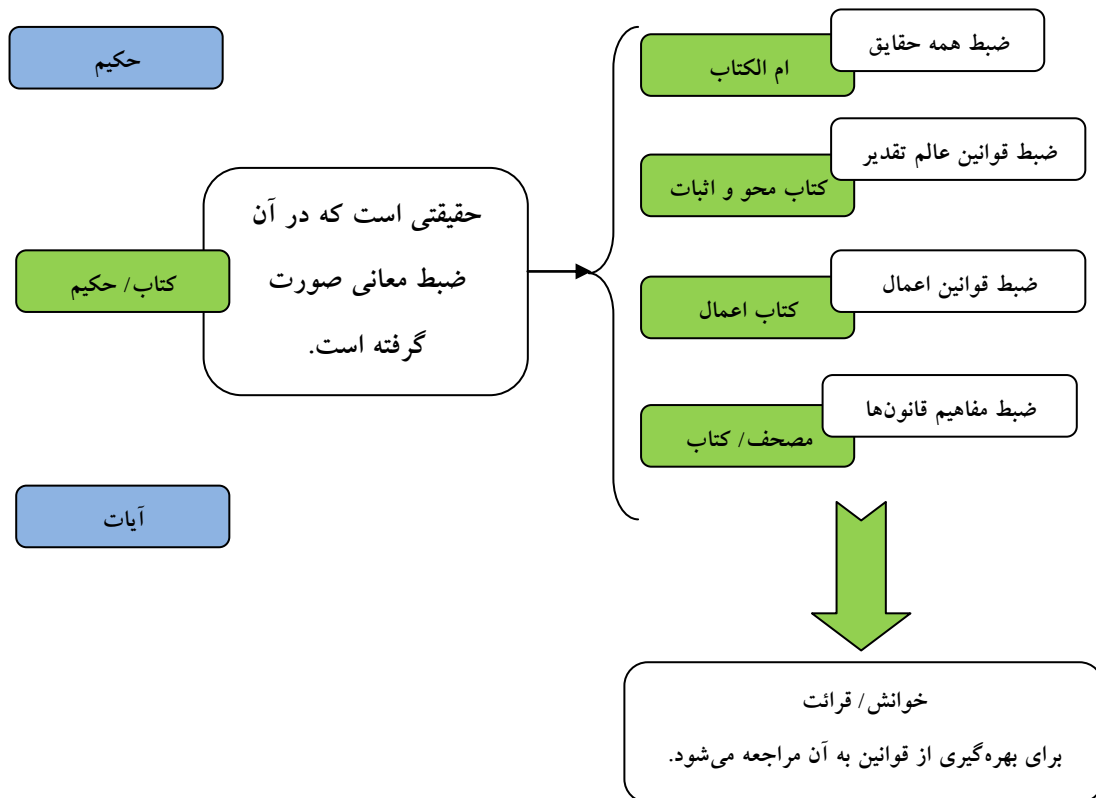
إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۹)

همانا کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، پروردگارشان به سبب ایمانشان آنها را هدایت می‌کند. از پای [قصرها] شان در بهشت‌های پر نعمت نهرها روان است.

دَعْوَتُهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحْتَهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَأَخْرَجُ دَعْوَتَهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۰)

در آن جا دعایشان این است: بار خدایا! تو منزهی. و درودشان در آن جا سلام است، و پایان دعایشان این است: سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است.

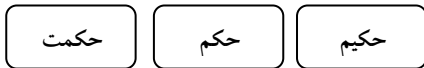
- در ده آیه ابتدایی سوره، موضوع «آیه» بسیار بیان شده است. اینکه آیه چیست، چگونه تفصیل پیدا می‌کند و چگونه تقوا ایجاد می‌کند. غفلت از آیات چه می‌کند و توجه به آن چگونه است؟



- «کتاب» واژه‌ای مثبت است که فقط حقایق در آن ضبط شده است پس آنچه منفی است، حقیقت نیست که بخواهد در کتاب ضبط شده باشد. بنابراین در زبان قرآن، به هر کتاب و ورقی، «کتاب» گفته نمی‌شود.
- نوعاً واژه کتاب در قرآن «معرفه» آمده است زیرا چیز عظیمی است که همه آن را می‌شناسند.
- «کتاب» برای خوانش و قرائت است.
- «کتاب» برای بهره‌گیری است و باید به آن مراجعه شود.
- مثال برای فهم کتاب: هر سلول «هسته‌ای» دارد. هسته در واقع یک کد ضبط شده است یعنی همان چیزی که DNA نامیده می‌شود. کتاب مانند هسته سلول است که قوانین قطعی در آن نوشته شده و اگر سلول بخواهد زنده بماند باید آن را خوانش کند.
- در نظام تکوین، همه موجودات طبق کتاب تکوین زندگی می‌کنند، خوانش کرده، عمل می‌کنند.
- چون انسان اختیار دارد، می‌تواند بر اساس کتاب زندگی کند یا می‌تواند زندگی نکند.

- اگر انسان بر اساس کتاب زندگی نکند، هلاکتش قطعی است. سلول هم اگر بخواهد زنده بماند باید آن را خوانش کند.

در عالم هستی این مسئله «تکوینی» است و اتفاق می افتد.



- در سوره مبارکه یونس سه واژه حکیم، حکم و حکمت آمده است:

✓ حکیم: «حکیم» از حکم گرفته شده است.

✓ حکم: جنبه عملی علم را «حکم» گویند. به عبارت دیگر باید و نباید برخواسته از هست و نیست را «حکم» گویند.

مثال: «سیگار برای سلامتی ضرر دارد». فرد برای عمل به این قانون باید آن را به «باید و نبایدی» تبدیل کند. یعنی بگوید: «پس من

هست و نیست

نباید سیگار بکشم».

باید و نباید

- هر حکمی مبتنی بر قانون (حقی) است. (در قرآن، «قانون» همان حق است.)

- در واقع حکم، حق را عملیاتی می کند. یعنی حکم، علم را به ساحت عمل می رساند. حکم، امکان عمل ایجاد می کند. بنابراین حکم هم مدل تکوینی دارد و هم تشریحی.

- مدل تکوینی حکم این است که: خداوند اراده ای دارد و این اراده را برای عملیاتی شدن به حکم تبدیل می کند. (همان گُن است که فیکون می شود)

- هر اراده ای از خدا، که می خواهد تحقق پیدا کند و یا هر موجودی، که می خواهد خلق شود، مرحله ای به نام «گُن» به صورت تکویناً در او اتفاق می افتد و موجود هم نمی تواند سرپیچی کند.

- پس:

✓ اگر موجودات خلق شده اند، به برکت حکم است،

✓ اگر سعادت به وجود می آید به برکت حکم است،

✓ اگر رحمت جاری می شود به برکت حکم است،

✓ و اگر هستی، هست به برکت حکم است، یعنی هستی واسط بین «هست» است با «هستی».

- یعنی حکم واسط بین هست با هستی است. حکم است که هستی را از هست جلوه می دهد. بنابراین حکم مرتبه ای بالا در عالم است.

- به همین دلیل قرآن بارها اشاره کرده است که «حکم فقط برای خداست».

✓ هیچ موجودی در عالم دارای حکم نیست.

✓ حکم تنها و تنها از آن وجود است.

✓ احدی در این عالم شأن حکم ندارد.

✓ امام / ولی فقیه / مرجع / قاضی / عالم / پدر / من به نسبت خودم، همگی کاشف از حکم دارند نه صادر کننده حکم.

✓ حتی امام معصوم نیز کاشف حکم است.

✓ هیچ کس در این عالم جز خدا واضع حکم نیست.

- اینکه «حکم امری تکوینی در عالم است» بسیار مهم است. حکم است که «اثر»، «وجود» و «همه چیز» را تکویناً ایجاد می‌کند. پس انسان باید تشریحاً احکام خدا را بشناسد و به آن عمل کند.
- اگر فرعونیت را در زندگیمان کنار بگذاریم سعادت‌مند می‌شویم، کنار گذاشتن فرعونیت، یعنی حکم صادر نکنیم. باید هر عملی را که می‌خواهیم انجام بدهیم، حکم خدا را درباره آن پیدا کنیم.
- چون «کتاب» ضبط حقایق است پس هر حکمی نیز باید مبتنی بر کتاب باشد.
- بنا بر سوره مبارکه کهف ما باید احسن عمل داشته باشیم و احسن بودن را هم باید از زاویه خدا تشخیص دهیم.
- متأسفانه افراد نوعاً در دنیا رها زندگی می‌کنند و یا از خودشان حکم‌های زیادی صادر می‌کنند.

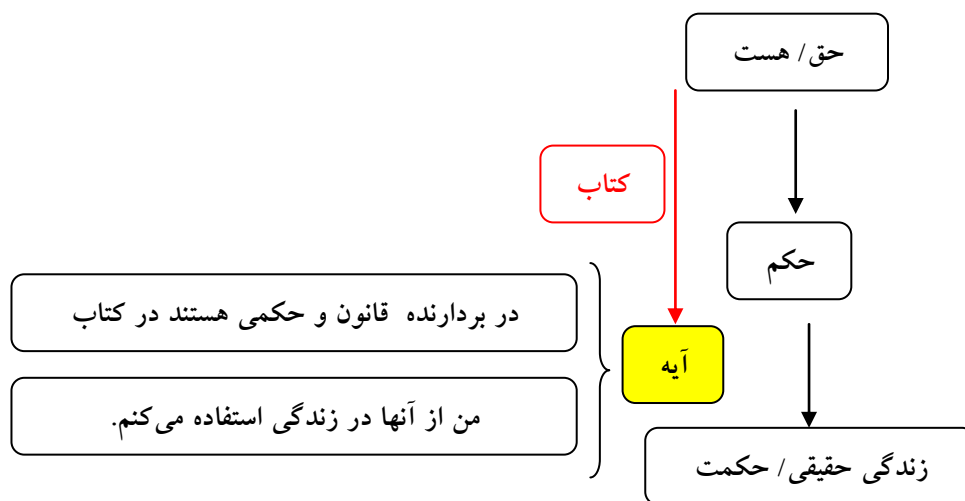
زنگ دوم:

- زندگی ما باید مبتنی بر حکم باشد زیرا می‌خواهیم که زندگیمان مبتنی بر «حق» و «هست» باشد نه «توهم».
- «توهم» یعنی انسان قوانینی را برای زندگی خود قرار دهد که واقعاً قانون نیستند.
- بنابراین برای اینکه زندگیمان مبتنی بر حق و هست باشد، به حکم نیاز داریم. اینگونه می‌توانیم زندگی حقیقی یا حکمت داشته باشیم.
- حکمت: یعنی شناخت حکم و عمل به آن. مانند: حکمت‌های لقمان.
- اگر مبتنی بر حکم و حق زندگی کنیم، زندگیمان صعود پیدا می‌کند.
- خداوند برای اینکه حکم را در اختیار ما قرار دهد از «کتاب» استفاده کرده است. زیرا کار کتاب ضبط قوانین عالم هستی است که در آن هم قوانین و هم حکم وجود دارد.
- **توجه:** حکیم یعنی دارای حکم نه اینکه دارای حکمت. زیرا حکیم به کسی گویند که دارای حکم است نه به کسی که حکمت دارد.
- حکیم فقط خداست. افرادی مانند: لقمان را به اشتباه حکیم خوانده‌اند. قرآن او را «ذو حکمه» خوانده نه حکیم.
- از طریق «آیه»، کتاب در اختیار ما قرار می‌گیرد. به این معنا که کتاب اجزایی به نام آیات دارد.
- «آیات» اجزاء کوچکی هستند که:

۱- من از آنها در زندگی استفاده می‌کنم.

۲- در بردارنده قانون و حکمی در کتاب هستند.

- «آیه» قانون و حکمی است از کتاب که مورد استفاده ما قرار می‌گیرد. به عبارتی بهتر آیه دو سر دارد: از یک طرف با کتاب در ارتباط است بنابراین قوانین و احکامی در درون آن است و از طرف دیگر ما از آن استفاده می‌کنیم لذا «آیه» باعث می‌شود که ما به «حکم» برسیم.
- آیه واسطه‌ای است برای رسیدن به حکم کتاب. بنابراین افراد با آیات سروکار دارند نه با کتاب. دسترسی به کتاب در شأن کسی است که آن را نازل می‌کند و اوست که بر کتاب مسلط است.



- آیه ۲: چون زندگی افراد، با آیه عجین نیست، نمی‌توانند بپذیرند که به فردی از افراد بشر می‌تواند وحی شود. مثال: از بین همه زنبورها فقط به زنبور عسل وحی می‌شود و به بقیه زنبورها وحی نمی‌شود.

- اگر آیه‌بینی در انسان‌ها فعال شود، هنگامی که به فردی وحی می‌شود، به جنبه بشری او نگاه نمی‌کنند.

- جنبه بشری انسان‌ها مانند همدیگر است. بنابراین نباید برای باور وحی شدن یا نشدن، به جنبه بشری افراد بنگریم.

- آیه آمده است تا ما از قالب‌های زمینی و بشری، به حقایق آخرتی، به صورت «حکم» و «قانون» بنگریم.

- اگر کسی نتواند در پدیده‌ها آیه‌بین شود وحی به رسل را نیز نمی‌تواند بپذیرد و تعجب می‌کند.

- آیه آمده است تا ما را از غالب بشری زمینی به وجه ثابت حقیقی انتقال دهد، تا اگر کسی گفت: «به من وحی می‌شود» به خاطر جنبه‌های بشری و قالب‌های دنیایی، وحی شدن به او را نفی نکنیم.

- فلذا کسی که سوره یونس (علیه‌السلام) را فهم کرده باشد می‌تواند، بفهمد و بپذیرد که به انسان‌هایی وحی می‌شود.

یا رسول الله دست ما را هم بگیر

اللهم صل علی محمد و آل محمد و الحمد لله رب العالمین